

[مقدمه ششم: معنای صحت و فساد 1](#_Toc82966546)

[واقعی یا مجعول بودن صحت و فساد 2](#_Toc82966547)

[تفصیل مرحوم آخوند 2](#_Toc82966548)

[انتزاعی بودن صحت و فساد عند المتکلمین 2](#_Toc82966549)

[صور سه گانه صحیح و فساد عند الفقیه 2](#_Toc82966550)

[صورت اول: صحیح و فساد عند الفقیه در عبادت به معنای سقوط امر خودش 2](#_Toc82966551)

[صورت دوم: صحیح و فساد عند الفقیه در عبادت به معنای مسقط امر دیگر 3](#_Toc82966552)

[صورت سوم: صحت و فاسد عند الفقیه در معاملات 3](#_Toc82966553)

[اشکال استاد به صورت اول مرحوم آخوند 3](#_Toc82966554)

[اشکال مرحوم نائینی به صورت دوم مرحوم آخوند 4](#_Toc82966555)

[اشکال استاد به مرحوم نائینی 5](#_Toc82966556)

**موضوع**: مقدمه ششم /مقدمات بحث /مساله اقتضا

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد مقدمات مساله اقتضا بود. در جلسه قبل مقدم ششم مورد بررسی قرار گرفت. مقدمه ششم در مورد معنای صحت و فساد مطرح شد. مرحوم آخوند فرمود: صحت به معنای تمامیت و فساد به معنای عدم تمامیت است اما اختلاف در تفسیر به خاطر آثار و انظار است. استاد فرمود اختلاف در انظار و آثار موجب اضافی شدن معنای صحت و فساد نیست.

# مقدمه ششم: معنای صحت و فساد

بحث در مورد صحت و فساد بود. مرحوم آخوند فرمود: صحت و فساد دو امر اضافی هستند که اختلاف آنها به حسب انظار و آثار است. بحث کردیم و نتیجه این شد: صحت و فساد دو امر اضافی هستند؛ ولی به حسب حالات و اشخاص نه به حسب انظار و آثار. مقصود صحت و فساد در شریعت است. بله؛ می­توان گفت که تمامیت در این جامعه در یک مورد تحقق یافته و در جامعه دیگر تمامیت محقق نشده است.

## واقعی یا مجعول بودن صحت و فساد

مطلب بعدی این است که آیا صحت و فساد دو امر واقعی یا مجعول هستند و یا باید تفصیل داد؟ اختلافی بین مرحوم آخوند و نائینی و خویی است.صحت و فساد ظاهری را همه قائل به مجعول شرعی بودن هستند. مثل موارد قاعده فراغ که حکم به صحت ظاهری می­شود یا مثل موارد اصاله الصحة که شارع می­گوید بنا بر صحت گذاشته شود. ممکن است بگوید: ظاهرا فاسد است. پس صحت و فساد ظاهری محل بحث نیست و بلا اشکال مجعول شرعی است.

### تفصیل مرحوم آخوند

#### انتزاعی بودن صحت و فساد عند المتکلمین

بحث در مورد صحت و فساد واقعی است که آیا مجعول شارع هستند یا نه؟ مرحوم آخوند تفصیل داده است. در ابتدا فرموده است صحت و فساد به تفسیر متکلمین واضح است که دو امر انتزاعی هستند. موافقت للشریعه یک امر انتزاعی است. اگر عمل واجد شرایط و اجزا و ... باشد موافق شریعت است.

##### صور سه گانه صحیح و فساد عند الفقیه

در ادامه بحث را به نظر فقیه مطرح کرده است. در عبادات یک بیان در عبادات و در معاملات بیان دیگری دارد.در عبادات فرموده است: صحت و فساد به معنا سقوط اعاده و قضا است. به شیخ نسبت داده اند که امر انتزاعی است.

###### صورت اول: صحیح و فساد عند الفقیه در عبادت به معنای سقوط امر خودش

مرحوم آخوند می­گوید: صحیح یعنی مسقط امر خودش است. این یک امر واقعی است. مجعول شارع نیست. می­دانید که مرحوم آخوند در احکام وضعیه در باب استصحاب مجعول شارع را به اصلی و تبعی تقسیم کرده است. مثلا ولایت، مجعول بالاصاله است. قسم دیگر تبعی است مانند جزئیت. مثلا امر را بر فاتحه مترتب می­کند و به تبع فاتحه جزء می­شود. صحت و فساد مجعول بالاصاله و تبعی نیستند؛ بلکه دو امر واقعی هستند که عقل آن را درک می­کند.

صحت و فساد به معنای سقوط اعاده و قضاد امر واقعی هستند. اگر شخص فعلش موافق ماموربه است در نتیجه مسقط امر است و عقل آن را درک می­کند و اصلا غیر از این محال است. بقا امر بعد از اتیان متعلق محال است. الانطباق قهری و الاجزا قهری. این مطلب را عقل درک می­کند و انتزاع و مجعول نیست؛ بلکه یک امر واقعی است که عقل آن را درک می­کند. نظیر استحقاق مثوبت بر اطاعت. اگر شخص امری را اطاعت کرد، مستحق مثوبت است که واقعی است و عقل آن را درک می­کند. قراردادی و انتزاعی نیست. هکذا نسبت به استحقاق عقوبت.

###### صورت دوم: صحیح و فساد عند الفقیه در عبادت به معنای مسقط امر دیگر

اما مسقط اعاده و قضا امر دیگر که در باب اجزا می­گویند، مرحوم آخوند قائل است به این که اگر کلی باشد، مجعول شارع است اما مثلا این فرد مجزی است، انتزاعی است. پس ایشان تفصیل بین کلی و جزئی داده است.

###### صورت سوم: صحت و فاسد عند الفقیه در معاملات

در معاملات نیز همین تفصیل را مطرح کرده است. معاملات یک کلی دارند مثل احل الله البیع که شارع فرموده است صحیح است. صحیح در معاملات به معنای ترتب اثر است. ماموربه در کار نیست. اعاده و قضا در کار نیست. یا مثلا الصلح نافذ بین المسلمین یعنی صحیح است. اما نسبت به افراد انتزاعی است. مثلا این فرد از بیع صحیح است از باب موافقت این فرد با آن کلی است.

پس مرحوم آخوند سه مطلب داشت:

1. عبادات نسبت به امر خودش
2. عبادات نسبت به امر دیگر
3. معاملات هم به معنای ترتب اثر.

اشکال استاد به صورت اول مرحوم آخوند

این که مرحوم آخوند فرمود: سقوط اعاده و قضا نسبت به امر خودش، امر واقعی است، صحیح نیست. یک بحثی است که بعد از اتیان متعلق امر، امر ساقط می­شود یا داعویت ساقط می­شود؟ مرحوم اخوند از کسانی است که می­گوید امر ساقط می­شود که ما هم در ارتکازمان همین مطلب است. مثلا اول ظهر که می­شود امری به ذمه ما آمد و وقتی که نماز می­خوانیم راحت می­شویم. در مقابل، مرحوم آغا ضیا فرموده است: امر همیشه هست؛ ولی داعویت ساقط می­شود. تا متعلق اتیان نشده است داعویت هست و بعد از اتیان داعویت ساقط می­شود.

سقوط امر مانند ثبوت آن، یک امر اعتباری است و در وعا اعتبار است. وقتی امر از مولا صادر شد، عند العقلاء در وعا اعتبار، می­گویند امر مولا وجود دارد در حالی که وجود ندارد چرا که از دهان مولا صادر شد و تمام شد. یا مثلا می­گوید وضو دارم و یا ملکیت خانه برای من است و .... در ارتکاز عقلا برای این ها یک نحوه ثبوتی می­بینند که با الفاظ بعضا در وعا اعتبار ایجاد می­شوند.

وقتی متعلق امر اتیان شد، نزد ارتکاز عقلا، آن را در وعا اعتبار نمی­بینند. این که می­گویند از گردن ما تکلیف ساقط شد، سقوط تکوینی نیست؛ بلکه در وعا اعتبار ساقط شده است. این مطلب با استحقاق مثوبت فرق می­کند و از حکام عقل عملی است. یک امر واقعی است و کاری به اعتبار ندارد ولی در سقوط امر، واقعی نیست و اعتباری است.

بله؛ حصول ملاک یک امر واقعی است. یعنی با اتیان متعلق، ملاک حاصل می­شود، یک امر واقعی است. سقوط داعویت هم یک امر واقعی است. قبل از اتیان، امر محرکیت دارد. یک داعویت تکوینیه برای امر هست در جایی که امر تصور شود و یا امکان داعویت مطلقا هست؛ اما مبنای مرحوم آخوند این است که امر ساقط می­شود و ادعای ایشان طبق مبنای خودشان صحیح نیست.

اشکال مرحوم نائینی به صورت دوم مرحوم آخوند

اما نسبت به امر واقعی دیگر، مرحوم نائینی مخالف است. مثلا اگر کسی ماموربه به امر اضطراری را اتیان کند، مسقط امر اختیاری است واقعا. یعنی بعد از رفع اضطرار لازم نیست که امر اختیاری اتیان شود. به نظرم ادعای مرحوم نائینی را مرحوم اصفهانی هم دارد.

حرف مرحوم نائینی این است: هر جا اجزا هست، در رتبه قبل یک تصرفی در ماموربه شده است. اگر نماز با تیمم از نماز با وضو مجزی است، تصرفی شده است و قید وضو در حق این مکلف ساقط شده است؛ پس یک امر بیشتر ندارد و آن امر عبارت است از نماز با تیمم. نمی­شود شارع مقدس هنوز امر به وضو در حق این ملکف داشته باشد. در امر ظاهری هم کسانی که قائل به اجزا هستند، نیز این گونه است. اگر کسی نماز بدون سوره بخواند و برائت جاری کند بعد فهمید که سوره واجب است، حکم به اجزا می­شود. مرحوم نائینی می­گوید: جزئیت سوره در حق این شخص ساقط شده است. از اول، نمازش بلا سوره است. در این صورت داخل در قسم اول می­شود یعنی یک امر دارد و مسقط اعاده و قضا از امر خودش هست اصلا امر دیگری ندارد تا ما بگوییم مجعول شارع است.

این مطلب در موارد اجزا واقعی است، نه ظاهری. یعنی اگر کشف خلاف بشود، اعاده و قضا لازم نیست. مرحوم اصفهانی هم می­گوید معقول نیست که امر واقعی اولی باقی مانده باشد.

اشکال استاد به مرحوم نائینی

این که حکم به صحت معقول نباشد مگر با تصرف در امر، دلیلی ندارد. بلکه خلاف ارتکاز است. چرا باید در امر اول تصرف کند؟ امر اول من نماز با سوره است و در حق همه همین واجب است. بعد گفته است اگر بدون سوره بخواند مجزی است. ما دلیلی نداریم که حکم به اجزا نیاز به تصرف در آن امر داشته باشد. اشکالی ندارد که در همان وقتی که نماز بدون سوره می­خواند، تصرف در امر اولی نداشته باشد؛ ولی مجزی باشد؛ بلکه ارتکاز همین مطلب را می­گوید. بعید نیست که از لا تعاد هم همین مطلب استفاده می­کند.

در میان موالی نیز این گونه است. خیلی اوقات مولا امر به چیزی می­کند و عبد چیزی دیگر اتیان می­کند و مولا می­گوید اشکالی ندارد. در ارتکاز ما این است که مامور به را عوض نکرده است. مثلا می­گوید آب خیلی سردی بیاور. عبد آب خیلی سردی را نیاورد و مولا خورد و گفت خیلی سرد نبود. عبدش می­گوید بگذارید عوضش کنم ولی مولا می­گوید اشکالی ندارد همین خوب است. آیا در این جا امرش را عوض کرده است یا به جای امر اولی این را قبول کرده است؟مولا می­گوید: چیزی که من می­خواستم نیست ولی اشکالی ندارد.

این که مرحوم نائینی و حاج شیخ اصفهانی مدعی هستند که حکم به اجزا معقول نیست مگر با تصرف در ماموربه، صحیح نیست. بله از امتثال امرش رفع ید کرده است ولی اعتبارش را تغییر نداده است.

یک بحثی در لا تعاد هست که نسبت به مقام جعل است یا امتثال؟ مرحوم خویی در خیلی از موارد می­گوید تصرف در مقام جعل است. یعنی شرط را منحصر در حال ذُکر می­کند؛ ولی در یک مورد هم گفته است که نمی­شود احکام را مختص به عالمین کنیم و تصرف در اوامر و نواهی نمی­کند. ارتکاز ما همین است که تصرف نمی­کند. لا تعاد مربوط به مقام امتثال است نه مقام جعل. نائینی می­گوید لا محاله مربوط به مقام جعل است ولی به نظر ما ناظر به مقام امتثال است.

بحث صحت در معاملات در جلسه آینده خواهد آمد.